

اقتصاد سیاسی گسترش شهر تهران

حسام مناھجی

تا قبل از دوره رضاخانی روستا همانند یک سلول حیاتی در داخل نظام اجتماعی- اقتصادی کشور عمل می‌کرد. زیرا نه تنها عمده‌ترین تولید کشور (کشاورزی) در درون جوامع روستایی متمرکز بود، بلکه تولید بیش از ۹۰ درصد محصول ناخالص ملی و به‌کارگیری بیش از ۸۵ درصد از نیروی قادر به کار در درون روستاها، این مناطق را به مراکز حیات اقتصادی کشور تبدیل کرده بود. اما با شروع اقدامات اقتصادی، اجتماعی دولت در این دوره مبانی تحولات شهر و روستا نیز در همین دوره ساخته و پرداخته شد. در واقع این دوره ساختار سنتی کشور را تا اندازه‌ای متحول ساخت و ساختار جدیدی را در عین وابستگی به امپریالیسم جهانی پی‌ریزی نمود.

رضاخان با «تجدد آمرانه» خود زمینه‌های شکل‌گیری انباشت سرمایه را در ایران فراهم می‌آورد. او نخستین پادشاه ایران است که سلطنت را در راستای حرکت در مسیر «پیشرفت» به معنای تلقی سرمایه‌دارانه از توسعه به کار می‌گیرد.

پس از ایجاد یک دوره فترت (۱۳۳۲-۱۳۲۰) در انسجام درونی حرکتی که رضاخان کلید زده بود، نهاد سلطنت بار دیگر به مدار بر می‌گردد. ارتش و برنامه‌ریزی دو عنصر جدایی ناپذیر مدرنیزاسیون هستند. در ایران ساخته شده به دست پهلوی، چنین مقدر شد که کفه سنگین ترازو، همواره برای ارتش محفوظ باقی بماند. این مدرنیزاسیون هدایت شده از بالا، با تبعاتی همراه بود. بازندگان محصول پیاده سازی این پروژه، در جریان اجرای آن همواره مقاومت‌هایی را سامان دادند. این مقاومت‌ها از نیمه دوم دهه ۱۳۵۰، صورت جدی‌تری به خود گرفت و در نهایت به شکل یک انقلاب سیاسی بروز کرد. در حالی که در سال اول پس از انقلاب، احتمال این می‌رفت که مسیر خاص و ویژه توسعه تاکنون پیموده شده، باژگون شود و مدرنیزاسون از پائین آغاز گردد، اما خیلی زود آشکار شد که ماهیت ساختار دوگانه حاکمیت سرمایه‌داری تغییر بنیادینی نکرده است. به این ترتیب تغییرات اجتماعی نه با دگرگونی شیوه تولید بلکه با بازآرایی طبقاتی کلید خورد.

تثبیت موقعیت سیاسی کشور بعد از بحران ۱۳۳۲ و تحکیم موقعیت مرکزی تهران به عنوان بزرگترین مادرشهر کشوری و کانون تمرکز سرمایه گذاری‌های دولتی و خصوصی، تحرک بی‌سابقه‌ای در تهران و کرج و به تبع آن در روستاهای پیرامون آن به وجود آورد.

بنا به رویکرد اقتصاد سیاسی «الگوی شهرنشینی که از دوره ۱۳۳۲ به بعد در ایران با آن روبرو هستیم، شهرنشینی‌ای است که دقیقاً حاصل شکل ادغام اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد تک محصولی در تقسیم بین‌المللی کار است. از آن جا که ماده اصلی صادراتی ایران از این به بعد نفت است، لذا بخش کشاورزی عملاً در تقسیم بین‌المللی کار دیگر در این دوره نقشی ایفا نمی‌کند. روند در حاشیه قرار گرفتن کشاورزی که نتیجه ادغام ایران در بازار جهانی به عنوان صادرکننده نفت است در حقیقت از نظر فضایی به صورت در حاشیه قرار گرفتن روستا و نهایتاً گسیختگی شبکه شهر و روستا متجلی می‌شود. همین گسیختگی امکان می‌دهد تا در مراحل بعدی، یعنی در دوره شهرنشینی سریع، حجم عظیمی از مازاد اقتصادی ملی در شهرها متمرکز شود و امکانات بیشتری از حیث سرمایه‌گذاری و اشتغال فراهم آید»

با نگاهی به نتایج سرشماری نفوس و مسکن هم می‌توان آهنگ این دگرگونی را درک کرد:

در فاصله سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ که دومین سرشماری نفوس و مسکن انجام گرفت سه روستای دیگر از روستاهای تهران به دلیل دارا بودن جمعیت بیش از ۵ هزار نفر به شهر تبدیل شدند و روستاهای شهریار، پیشوا و اشتهارد به منظومه شهری تهران پیوستند. در این دوره جمعیت تهران با نرخ رشد سالانه ۶/۳ درصد به ۲/۹۸ میلیون نفر رسید و جمعیت کرج با بیش از ۴۴ هزار نفر سه برابر دوره قبل شد. علاوه بر سه روستای یاد شده که جمعیت آن‌ها به ۵۰۰۰ تا ۶۵۰۰ نفر می‌رسید، جمعیت ورامین نیز با ۱۱۱۸۳ نفر به دو برابر دوره قبل افزایش یافت. جمعیت اسلام‌شهر در فاصله دو سرشماری ۴۵-۱۳۵۵ از ۱۰۰۶ نفر به ۵۰۲۷۹ نفر رسید، یعنی در عرض ۱۰ سال به حدود ۵۰ برابر رسید. روند تحول شهرنشینی در روستاهای سابق اطراف تهران در فاصله سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ با شتاب و شدت بیشتری ادامه یافته است. به طوری که تعداد شهرها از ۱۰ شهر در سال ۱۳۵۵ به ۱۴ شهر در سال ۱۳۶۵ افزایش یافته و جمعیت شهری تهران در این فاصله از ۴/۸۶ میلیون نفر به ۷/۱ میلیون نفر رسیده است. در این فاصله آبادی‌های رباط کریم، رودهن، لواسان و سه روستای اوشان، فشم و میگون تعداد منظومه شهری تهران را به ۱۴ شهر افزایش داده‌اند.

اصلاحات ارضی ساخت جمعیت روستایی را تغییر و سه کار عمده را در این زمینه انجام داد. فتودالیت را در بعضی مناطق از بین برد. سرمایه را از بخش کشاورزی به سوی خدمات و صنعت سوق داد و با کوچاندن کشاورزان، نیروی کار لازم را برای بخش‌های مختلف شهری فراهم نمود و مناسبات سرمایه داری را به جای مناسبات فتودالیت پایه گذاری کرد.

با انجام اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ و دگرگونی مناسبات سنتی شهر و روستا، هجوم انبوه مهاجران روستایی به شهرها، افزایش سریع درآمد نفت، رشد وسیع نیازهای خدماتی، توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و ارتباطی، افزایش وسیع منابع اساسی و مونتاز و به دنبال آن‌ها رشد وسیع دستگاه اداری و دولتی، کارکرد شهر تهران به عنوان پایتخت و مرکز این تحولات جدید به نحو بی سابقه‌ای گسترده و پیچیده شد.

در این دوره شهر تهران به بزرگترین بازار جذب جمعیت، سرمایه، کار، درآمد و خدمات تبدیل شد. پیامد این گذار بروز انواع تعارض‌ها است که در تمامی عرصه‌های حیات تهران به چشم می‌خورد و ابعاد تغییر آن غیرقابل کنترل است.

بر اساس ارزیابی دهه ۱۳۵۰ نسبت درآمد شهر و روستا معادل ۴ به یک بود و موقعیت نسبی خانوارهای روستایی حتی طی دوره رشد سریع اقتصادی نزول بیشتری یافت. در اواخر دهه ۱۳۴۰ پرداخت مزد بیشتر در شهرها، صدها هزار نفر از روستاییان بی‌زمین را به وسوسه مهاجرت به شهرهای بزرگ انداخت. جایی که آن‌ها اغلب در حلبی‌آبادها و مناطق خارج از محدوده زندگی می‌کردند. تضاد آشکار بین فقر رقت انگیز و مهاجران روستایی و شیوه زندگی تجملی برخی خانواده‌های مرفه شهری گرفتاری‌هایی برای دولت ایجاد کرد. به ویژه تلاش شهرداری تهران برای اخراج افراد از مناطق خارج شده از محدوده به رویارویی مهاجران تهی‌دست با نیروهای امنیتی منجر شد.

در زمان پهلوی دوم با اعمال سیاست تمرکزگرایی در تهران و اجرای اصلاحات ارضی، سیل عظیمی از جمعیت روستایی به شهرها و به ویژه به شهر تهران سرازیر گشت. به عبارتی انتقال از شرایط ماقبل سرمایه‌داری وابسته و سیاست‌های تمرکز گرایانه دولت، تهران را به مرکز انباشت سرمایه و جمعیت تبدیل نمود؛ سرمایه‌گذاران خصوصی را به سرمایه‌گذاری در بخش مسکن که بیش از ۴۰ درصد از کاربری‌های شهری را به خود اختصاص می‌دهد معطوف نمود. در این جریان افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۲ بر اهمیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی بر بخش مسکن افزود

توسعه اقتصادی پدید آمده بر اثر انفجار نفتی سال ۱۳۵۳، منطقیاً به شتاب گرفتن توسعه شهری به خصوص در شهر تهران انجامید.

حاصل چنین جریانی، گسترش فیزیکی شهر و ایجاد حومه‌های جدید شهری در این دوران است. از طرفی قطعه‌بندی اولیه زمین‌های حومه تهران بر اساس درآمد، نه تنها زمینه گسترش شهر شد، بلکه جداسازی طبقات اجتماعی با برنامه بر اساس درآمد در سطح شهر تهران به وسیله دولت انجام گرفت:

«کوی نارمک- در شمال شرق تهران برای اسکان طبقه‌ای با درآمد متوسط.

تهران پارس- در شرق تهران برای اسکان طبقه‌ای با درآمد متوسط به بالا.

نازی آباد- در جنوب تهران برای اسکان طبقه‌ای با درآمد پایین (کارگران)

کوی نهم آبان- در جنوب تهران برای اسکان طبقه فقیر

کوی کن و لویزان- در غرب و شرق شهر برای اسکان حقوق بگیران دولت.

عباس آباد در شمال شهر، ساخت شهر پایتختی به وسیله بخش خصوصی برای اسکان طبقه ثروتمند

مهاجران جدید تهران که دیگر قادر نبودند همچون گذشته در شرایطی سخت در مرکز شهر، به خصوص در محلات جنوبی شهر گرد آیند، به ناگزیر در روستاهای پیرامونی، خارج از مرزهای اداری تهران استقرار یافتند، در جایی که قوانین شهری نادیده گرفته می‌شد و به خصوص ارائه جواز ساختمان در آن الزام‌آور نبود. چنین بود که «نخستین زاغه‌نشین‌ها نظیر قاسم آباد، بر روی اراضی کشاورزی متعلق به بزرگ‌مالکان و یا بر روی قطعه زمین‌هایی که در چارچوب اصلاحات ارضی نصیب روستاییان پدید آمد، زمین‌هایی که فروش آن‌ها و یا احداث ساختمان در آن ممنوع بود.

اما این سنخ از بوم ابتدایی توسعه چندانی نیافت: تازه‌واردان عموماً ترجیح دادند در دهکده‌ها و یا شهرک‌های روستایی نظیر ورامین استقرار یابند که تا آن زمان از محدوده توسعه پایتخت بیرون مانده بود. این روستاها که میزان جمعیت آن‌ها اغلب از ۵ هزار نفر بیشتر بوده است، اکثراً از امکانات درمانی و ضروریات زندگی محروم بوده‌اند.

در چند دهه اخیر، دگرگونی‌های وسیعی در عملکردهای شهری به وجود آمده که حاصل توسعه روابط سرمایه‌داری و به دنبال آن گسترش شهر تهران و در نتیجه تغییر الگوی فضایی- جمعیتی شبکه شهری ایران بوده‌اند.

تمرکز صنایع و خدمات در شهر تهران از دلایل اصلی تمرکز جمعیت در این شهر و گسترش تهران به روستاهای حاشیه شهر است: از منظر اقتصادی نیز ساختار فعالیت در شهر تهران نشان می‌دهد که حدود ۵۰ درصد از فضاهای فعالیت در شهر به عنوان فعالیت پایه می‌باشد. براساس اطلاعات مرکز آمار در سال ۱۳۸۵، تهران همچنان مهمترین قطب صنعتی کشور بوده و ۳۴/۰۸ درصد کارگاه‌های صنعتی، ۲۹/۸۴ درصد ارزش افزوده و

۳۳/۸ درصد شاغلان بخش صنعت کشور را به خود اختصاص داده است. صنعت، مسکن، مستغلات، فعالیت های مرتبط با عمده فروشی، خرده فروشی، تعمیر وسائل نقلیه و کالاها جز پنج فعالیت اقتصادی عمده ایجادکننده ارزش افزوده می باشد.

در سال ۱۳۷۵ مستغلات و فعالیت کسب و کار، صنعت، خرده فروشی، خدمات عمومی و ساختمان به ترتیب با داشتن ۲۷، ۱۶، ۱۴/۵، ۷/۵ و ۷ درصد از تولید ناخالص شهر، مهم ترین رشته های فعالیت بوده اند. این نسبت در سال ۱۳۷۹ به ترتیب به ۲۹، ۱۵، ۲۱، ۶/۸ درصد تغییر یافته است. که در واقع بخش مستغلات با وجود تعداد بسیار اندک شاغلان، سهم بالایی در تولید ناخالص تهران داشته، از میزان بخش صنعت کاسته شده و خرده فروشی نیز افزایش داشته است.

طی سه دهه ۷۵-۱۳۴۵ جمعیت استان تهران از سه میلیون و ۴۵۰ هزار نفر به ۱۰ میلیون و ۳۵۰ هزار نفر رسید، جمعیت محدوده شهر تهران تنها ۲/۵ برابر شد و به حدود ۶ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر رسید. جمعیت بقیه استان ۴/۹ برابر شد و به ۳ میلیون و ۵۸۰ هزار نفر افزایش یافت. در حالی که سهم تهران از جمعیت کل مجموعه از حدود ۸۰ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۶۵ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافت (طرح مجموعه شهری تهران، ۱۳۸۳: ۱۳). تا سال ۱۳۷۵ بیش از سه میلیون نفر در پیرامون شهر تهران بدون تبعیت از هیچ برنامه و طرح هدایت کننده ای مستقر شده بودند.

کسب رتبه اول در شاخص های اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی بیانگر توانایی و قابلیت خیلی زیاد استان تهران می باشد. این امر سبب انگیزه مهاجرت از سراسر کشور (تمام استان ها) به استان تهران می شود، به طوری که بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵، طی سال های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، یک میلیون و چهارصد و سی هشت هزار نفر به استان تهران مهاجرت کرده اند. البته تعدادی هم از این استان خارج شده اند، با این وجود میزان مهاجرت خالص به استان تهران تقریباً ششصد و شانزده هزار نفر می باشد که علت مهاجرت، جستجوی کار و یا جستجوی کار بهتر بوده است.

در طول سه دهه اخیر به جز تهران که طرح جامع داشته و تاحدودی هم کرج؛ توسعه منطقه تابع هیچ نوع سیاست و راهبردی با هدف هدایت و کنترل توسعه هماهنگ کل منطقه نبوده و عمدتاً حاصل اسکان غیررسمی گروه های کم درآمد در اراضی حاشیه ای و اطراف آبادی ها و شهرها و راه های اصلی منطقه بوده است. بزرگترین شهرهای منطقه پس از تهران و کرج، یعنی اسلام شهر، قدس و قرچک حاشیه نشین هایی بوده اند که به صورت غیررسمی شکل گرفته و بعداً تبدیل به شهر شده اند. از ۹ شهر تازه بنیاد مجموعه در فاصله سال های ۷۵-۱۳۷۰،

۴ شهر عمده آن یعنی اکبرآباد، ملارد، پاکدشت و حسن آباد با مجموع ۲۳۰ هزار نفر جمعیت جزء کانون‌های اسکان غیررسمی بوده‌اند. از ۹ آبادی که بعد از سال ۱۳۷۵ به شهر تبدیل شده‌اند ۸ آبادی مانند باقرآباد، سلطان آباد و ... در زمره کانون‌های اسکان غیررسمی محسوب می‌شده‌اند. در حال حاضر نیز ۱۷ کانون اسکان غیر رسمی که هریک بیش از ۱۰ هزار نفر جمعیت دارند، در انتظار شهر شدن هستند.

بنا به سال‌نامه‌های آماری استان تهران، جمعیت نقاط روستایی کلانشهر تهران از ۱۹۹۴۳۸ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۱۱۶۱۸۸۹ نفر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته که نشان از بیش از ۵ برابر شدن جمعیت روستایی دارد.

در طول مقاطع زمانی فوق به‌واسطه گسترش فیزیکی شهر تهران، بیش از ۱۲۰ کانون روستایی نیز در شهر تهران ادغام گردیده و امروزه به عنوان یکی از محلات شهری در حال ایفای نقش بوده و جز نامی از آن‌ها باقی نمانده و ثانیاً تعداد زیادی از کانون‌های روستایی دیگر یا با هم ادغام شده و شهری جدید را تشکیل داده و یا در سایر کانون‌های شهری اطراف تهران هضم گردیده اند.

ظهور یک حومه شهری در بخش پیرامونی تهران، بیش از آنکه نشأت گرفته از افزایش جمعیت ناحیه بوده باشد به توزیع مجدد جمعیت در ناحیه شهری مرتبط است، به ویژه با عزیمت ساکنان محله‌های مسکونی مرکز و جنوب شهر به سوی کانون‌های جدید مسکونی فضا دارتر و ارزان به‌تر حومه‌ها، این پدیده شتابی تازه به خود گرفته است.

اجتماعات حاشیه نشین منطقه تهران در مقایسه با محلات متعارف فقیر نشین شهر در دهه‌های قبل تر واجد این تمایز هستند که به صورت غیررسمی و خارج از محدوده طرح‌های شهری توسعه یافته‌اند. این فرایند که با جستجوی زمین ارزان و قابل تصرف در خارج از محدوده طرح‌های شهری توسعه یافته‌اند. این فرایند که با جستجوی زمین ارزان و قابل تصرف در خارج محدوده شهرها شکل می‌گیرد، در منطقه تهران به پراکندگی شدید سکونتگاه‌های جدید منجر شده زیرا استقرار جمعیت در هر نقطه غیر آباد به آبادی آن و فعالیت ساکنین برای کسب تسهیلات زندگی شهری منتهی می‌شود و در نهایت افزایش قیمت ارضی آن محدوده، تازه واردان را به جستجوی زمین ارزان در نقطه‌ای دیگر روانه می‌کند.

اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و کوچک سازی دولت در اوایل دهه ۱۳۷۰، موجب قطع کمک‌های دولت به شهرداری کلان‌شهرهای کشور گردید. پیامد این امر، روی آوردن شهرداری‌ها به درآمد حاصل از مزاد تراکم شد. تحلیل اقتصاد سیاسی این پدیده نشان می‌دهد که فروش مزاد تراکم را می‌توان به مثابه توزیع رانت اقتصادی در نظر گرفت. استمرار فروش تراکم، دستگاه مدیریت شهری را تبدیل به الگویی ساخت که در متون توسعه به دولت

رانتیر معروف است، در واقع دولت و شهرداری بر این باور بودند که بخش ساختمان از بخش ساختمان که تنها ۷ درصد ارزش افزوده شهر را تولید می‌کند می‌توان هزینه‌های شهر را از هزینه‌های عمرانی گرفته تا اجتماعی و محیط زیستی تامین کرد. در نتیجه در عمل ۸۰ درصد درآمد شهرداری به تولید ساختمان وابسته شد تا ۲۰ درصد باقیمانده از ۹۳ درصد اقتصاد شهر اخذ گردد، پس بدیهی بود که همه کارکرد و کالبد شهر به بخش مسکن تسلیم شود.

غلامحسین کرباسچی شهردار تهران در دهه هفتاد خورشیدی در این باره می‌گوید: (سال ۱۳۶۸ که من به شهرداری آمدم، کل بودجه شهرداری ۵ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان بود. با حرکتی که در آن زمان به عنوان «عوارض ساخت و ساز» شروع شد در سال اول درآمد شهرداری از ۵ به ۱۷ میلیارد و در سال دوم به ۳۵ میلیارد تومان رسید و همین طور بالا رفت. آخرین بودجه‌ای که شهرداری در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ داشت نزدیک به ۲۵۰ میلیارد تومان بود)

روند تأمین منابع مالی توسعه شهری در ایران طی دو دهه گذشته با افت شدید سهم دولت و به همین نسبت، افزایش سهم بخش خصوصی و غیردولتی مواجه بوده است. این روند در شهرهای بزرگ‌تر و به ویژه در کلان‌شهرها شکلی بسیار گسترده داشته است.

در الگوی مرسوم اقتصادی، گفته می‌شود که کوچک‌سازی دولت تنها راه کاهش تولید رانت در جامعه محسوب می‌شود. بر همین اساس بود که کاهش حجم بودجه دولت در همه عرصه‌ها (به خصوص در عرصه خدمات عمومی) به عنوان مهمترین ابزار سیاستی کوچک‌سازی دولت به شمار می‌رفت. اعمال این سیاست‌ها در شرایط الگوهای توسعه غیرمشارکتی، عملاً در بسیاری از عرصه‌های اقتصادی با شکست روبرو شد. ثنوری‌های جدید توسعه، بر این نکته تأکید دارند که کوچک‌سازی دولت در شرایط حاکمیت الگوی توسعه غیرمشارکتی، در عمل منجر به تولید بیشتر رانت و افزایش نهادین ناکارآمدی اقتصادی می‌شود و تبلور این الگوی توسعه غیر مشارکتی را می‌توان در عواملی همچون فقدان آگاهی طبقاتی و اجتماعی، ضعف سازماندهی اقشار اجتماعی و فقدان نهادهای مدنی قدرتمند دانست.

بنابراین در یک جمع بندی، دلایل گسترش شهر تهران به روستاهای حاشیه شهر از دیدگاه اقتصاد سیاسی را در «منطق سرمایه یعنی تمرکز سرمایه در شهر تهران»، «شکل‌گیری انباشت سرمایه از دوران رضاخان به بعد»، «ادغام اقتصاد ایران به عنوان یک اقتصاد تک محصولی در تقسیم کار بین‌المللی»، «اصلاحات ارضی»، و در دو

دهه اخیر «اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری دولت و فروش تراکم و درآمدزایی شهرداری از عوارض ساخت و ساز» و به تبع آن افزایش شدید هزینه زندگی در خود شهر تهران دانست.

منابع

- اعتماد، گیتی (۱۳۹۲)، ارزیابی طرح نواب و پیامدهای آن، سازمان نوسازی شهر تهران.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۸۹)، سکونتگاه‌های غیررسمی و اسطوره حاشیه نشینی، سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- بازسازی و برآورد جمعیت شهرستان‌های استان تهران بر اساس محدوده سال ۱۳۸۰ (۱۳۸۳)، دفتر انتشارات و اطلاع رسانی.
- پابلی یزدی، محمد حسین و رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲)، نظریه‌های شهر و پیرامون، سمت، تهران.
- پورموسوی، سید موسی (۱۳۹۱)، شبکه منطقه ای-جهانی و ابعاد مالیه آن در کلان شهر تهران، مجله اقتصاد شهر، شماره شانزدهم، بخش ویژه، صص ۲۲-۳۳.
- حسامیان، فرخ و دیگران (۱۳۸۸)، شهرنشینی در ایران، انتشارات آگاه، چاپ هفتم، تهران.
- رضایی، رحیم (۱۳۸۶)، تعیین حوزه نفوذ شهر تهران با روش زمانی، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- رضوانی، محمد رضا (۱۳۸۱)، تحلیل الگوهای روابط و مناسبات شهر و روستا در نواحی اطراف تهران، نشریه پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۳.
- رهنمایی، محمد تقی (۱۳۶۹)، توسعه تهران و دگرگونی در ساختار نواحی روستایی اطراف، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۶.
- گلی، علی، افتخاری، عبدالرضا رکن الدین و علی عسگری (۱۳۸۳)، تبیین الگوی فضایی روستاهای در حال گذار با استفاده از سیستم اطلاعات جغرافیایی: منطقه شمال غرب ایران، مدرس علوم انسانی، شماره ۳۵ صص ۱۷۴-۱۴۷.
- مهدی، وفا و دیگران (۱۳۸۷)، نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون، مجله محیط شناسی، سال سی و پنجم، شماره ۵۰، صفحه ۱-۱۴.
- هورکارد، برنارد (۱۳۸۸)، تهران البرز، ترجمه سیروس سهامی، نشر ترانه، مشهد.
- یزدانی، فردین (۱۳۸۱)، تولید رانت: گرانیگاه نظام درآمدی شهرداری‌ها؛ فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۱۳ صص ۱۷-۱۲.